



۲۰۱۷/۰۳/۱۷



مصطفی عمرزی

هجو افتخارات کذایی



تغییر محور های تمدنی، تاریخ فراز و فرود کشور ها را در نوسان داشتن و نداشتن به جلو می برد. افغانستان ما، در قرون اخیر، در خوب ترین ظهور تمدنی و تاریخی، چند مرحله ای شکل، تمامیت ارضی، دولت و نوعیت رژیم های را در بر می گیرد که از ۱۷۴۷ تا ۷ ثور سال ۱۳۵۷ شمسی، شکل سیاسی در گسترده گی (احمد شاه ابدالی)، مبارزه ملی در نضج ملت (مبارزه بر ضد استعمار انگلیس)، اقتدار و شگوفایی مرکز محور (امیر عبدالرحمن خان)، ادامه عمران و آبادی در بسط تجربیات آزادی ها و معارف (امیر حبیب الله خان)، سلطنت مردمسالار در فضای باز سیاسی و عمرانی (شاه امان الله)، تائید ارزش ها و ملاحظه جامع در بسط قدرت مرکزی و توجه بر انکشاف (شهید نادرخان)، مدرنیسم توأم با انکشافات شگرف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عمرانی، آبادی، آزادی فکری و فعالیت های گسترده زنان (شاه محمد ظاهر) و بالاخره تجربه نظام نو در ساختار جمهوری و تداوم دستاورد های قبلی، هرچند در شیب لغزش ها و خود کامه گی، اما تاریخ افغانستان را در برجسته نمایی های مهم، مهمتر از تمام ادوار باستانی و عتیقه می کنند.

فرود ما در فصول بحران ها و فاجعه، که تاکنون ادامه دارند، در منظر دیگری از گرایش هایی که از اهل خیال و «من در آوردی» هاست، جامعه ما را در میلان به خیالیافی، هر از گاهی از واقعیت هایی دور می کنند که اگر روند مصالح ملی در ضالهای بحران های پیش از هفت ثور، پست می شوند، بایسته است با تعمیم این واقعیت ها که مخدر افتخارات کذایی به نوع شوونیسمی می انجامند که کلیت آن ها، به خصوص در مکتب سیاسی- فرهنگی پدیده سخیف فارسیم، نقش بسته است، مردمان درگیر در نابسامانی ها را در تنازع بقا، به جان هم می اندازد تا در اوج فقر، بنازند که گویا آن چه در سطح فرهنگ و هنر است، اگر در هیچ کجای واقعیت های ملموس، ثابت نمی شود، دنیای تخیل در عقب افتاده گی مغزی، فریاد کند که آن «بالای» آنان، در عمق کهکشان می رود.

هرچند با مُعضل، اما داشته های دولت سازی، حکومت داری، فرهنگی، عمرانی و انواع اجزای مدنی آن ها، افغانستان ما را در شتاب به پیوستن کاروان رو به جلو بشری، از ۱۰۰ سال به این سو کمک کرده است تا در زمان شمایل

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکني دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

تابو های ایدیالوژیک، فراموش نکنیم، بدقواره هایی پس از هفت ثور، در تمام انواع تنظیمی و به اصطلاح جهادی و مقاومتی، هرگز نمی توانند گذشته های خوش قبل از خودشان را خیالی کنند .

اعتراف به این که بخشی از معضلات ما در نوع اندیشه، در کژری های سیاست ها برای تظاهرات تمدنی و فرهنگی بود، پیش از آن که به سیاست پردازی های بیگانه بخورد، از نیم قرن قبل تا کنون، از زمانی که با وفرت «سامان» های فارسیسم، آشنا می شویم، بخشی از جامعه ما را که اندیشه ور اند، در کرداری تحریک می کنند که چه گونه گی تفسیر دشواری ها، نشان می دهد تعریف ما از پدیده های فرهنگی، هنری و ادبی، همانی نیست که در تخلیقات بشری، مایه آرامش و راستی شوند. بخشی از این آفرینش ها در اشکال عقب افتاده ترین گرایش های مذموم قومی، به جست و خیز هایی می مانند که روزی شاعر فقید افغانستان، مرحوم عبدالقهار عاصی، شاید در روستای عاری از نشانه های تاریخی- تمدنی در ملیمه، خیالاتی می شود و می سراید:

پارسی

گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی
غوغای کوه، ترنم دریاست پارسی
از آفتاب معجزه بر دوش می کشند
رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند
آینه دار عالم بالاست پارسی
تاریخ را، وثیقه سبز و شکوه را
خون من و کلام مطلاست پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
چتر شرف چراغ مسیحا است پارسی
تصویر را، مغزله را و ترانه را
جغرافیای معنوی ماست پارسی
سرسخت در حماسه و همواره در سرود
پیدا بود از این، که چه زیباست پارسی
بانگ سپیده، عرصه بیدار باش مرد
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
دنیا بگو مباش، بزرگی بگو برو
ما را فضیلتی است که ما راست پارسی

این سروده ای محکم در چفتی و بستنی ادبیات را در تجربه هاریت های دیموکراسی انجویی، ساز زدند تا فرزندان در مانده در درک واقعیت ها، به شور آیند و خیال کنند تجربه حضور سیاسی آنان را جدا از آن چه دیدیم و حس کردیم، در خیالاتی برای واقعیت، تضمین کنیم که اگر از دنیای خیال به واقعیت زمینی- بیدار می شویم، می بینیم شوونیسم نوع آن سروده، نه فقط چیزی ندارد، بل با توسل به ساخت و سازی از ترکیبات وسایل افهام و تفهیم که در تعریف زبان به اصطلاح فارسی، معجونی از بیست زبان دیگر را تعریف می کند و زار می زند اگر تنوع تاریخی عرب، اسلام، ترک و غیره نبود، این فضیلت کسی، برای شکل بیان اش ثابت می کند چند درصد لغات آن، بیگانه و غیر پارسی اند .

ضرورت نقد افتخارات کذایی در راست گرابی ها، هنوز در افغانستان ما، در بخشی از واقعیت های جهان سوم به جای نرسیده است که با درمان مخدرات فرهنگی، به این قبول برسیم درمان تمایلات مذموم قومی از نوعی که در آن سروده، خود فراموشی می دهند، در رفع معضلاتی که مردمان وابسته به یک جغرافیه را جدا می کنند، می تواند در شناخت ماهیت آن چه در واقع افتخارات کذایی اند، کمک کند مردمان درگیر در تعدی، آن چه دارند، در حالی که در بررسی پدیده های علمی در بشرشناسی تا تاریخ، ادبیات، جامعه و روان شناسی آن ها، به واقعیت هایی می رسند که در هر کجای آن ها، ثبوت نقش مردمانی که روزگاری در راس سهم داشتند، به درستی معین می کند هیچ چنان پدیده ای وجود ندارد که زاده جنس خاص منوط به یک گروه شود .

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

نحوه ای برخورد با پدیده های بشری در تمام انواع- از سیاسی تا ادبی، در تقسیمات دیگری نیز به نتیجه می رسد که اگر فراتر از ظاهر نمایی می رود، تعریف آن ها در زمان ضعف های آشکار، گونه ای از آن تخلیقات منتقد را می آفریند که در همان شکل، عرض اندام می کند و اما با محتوایی که امروزه نقد ادبیات در متن ادبیات است، حتی هجو می شود و با مسخره گی از آن چه به درستی می شناسد، در نمونه ای که پس از این می آید، به استهزا می گیرد . جغرافیای ایران، مهد فارسیسم، در تنازع سیاسی، در حالی که درگیر کشاکش هاست، مردمانی دارد که از اجحاف بر غیر فارسی می نالند و اعتراض می کنند. شعر احمد محمدی، شاعر ترکتبار ایرانی، در قماش مخالف آن چه عاصی مرحوم، زمانی از حقیقت های عقب مانده گی اتنیکی و تاریخی اش در غفلت خیال، فضاورد شده بود، رجز می خواند و با استعانت از حقایقی که به قول بزرگ ترین زبان شناس ایران، مرحوم استاد رضا باطنی، زبان فارسی را عقیم می شمارد، ضمن برشمردن معایب آن در واقع جلوه هوائی- خیالی، از رنجی پرده می گیرد که در عقب افتخارات کذایی فارسیسم، به عقل و منطق، دعوت می کند.

سروده احمد محمدی در تبیین ناهنجاری های فرهنگی- فکری، رخ دیگر از واقعیت هایی ست که در احاطه و هاله دشواری ناگزیریم بپذیریم درمان فکری در زدایش افتخارات کذایی، روش ما در درک واقعیت ها را به مسلماتی می برد تا در دنیای ملموس فراگیریم برای تنازع بقاء، در جایی که آب نداریم، در سراب خیال نمائیم تا یاد ما نرود اعضای اندام های ما، در دنیای خیالی، قاصر اند .

احمدی محمدی، عجز فارسیسم را در واقعیت های جهان سومی در جایی که باید نقد شود، چنین به سخره می گیرد :

ای زبان فارسی!

ای زبان فارسی مونتاز از ترک و عرب
مابقی هندی و اروپایی و عاری از نسب
لهجه ی سی و چندم اعراب باشد لفظ تو
لاف افزون تر مزن زخمی مکن روح و عصب
گر لغات ترک را گیرم شوی الکن یقین
لیک خود را بهتر و برتر نمایی وین عجب
ساختارت ترک و هندی و عرب باشد همی
با چنین وصفی درازی زبانت یک وجب
در لسان پارسی معنی پارسی را بجوی
در کجا آوای سگ بر مردمان آرد طرب
آن زبان مادریت از صد پدر دارد نکاح
داری ار چندین نشان از قوم ها از آن سبب
لاف گویی از شما میراث فردوسی بود
این همه هذیان سرایی صد نشان دارد ز تب
بر متون شاهنامه از خرد چون بنگری
عاری از عقل است و محتوایش همه لهو و لعب
بی ثمر بر مفرغت رنگ و لعاب زر نزن
آب زر هم گر زنی گوهر نمی شود حلب
نامی ار داری ارزانی ترکان بود
بی حیایی را نگر از ناعمت داری طلب
هم زبان و ملک مان در راس و هم اسلاف مان
ملتی داریم دارد اسوه ی غیرت لقب
گر مرا خواهی شناسی خواب خرگوشی بنه
رو به تاریخ تمدن زن ز هوشیاری نقب
می زنی بر طبل کین و دیگران را می نهی
چون رطب خوردی مکن بر دیگران منع رطب
نام ما را آذری گویی و می چسبانی به خود
پاوه گو، ماه صفر را نسبتی کو با رجب؟

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

جمله بر جعل و جهالت کرده ای بنیان خویش
شمس رخشان را ببینی و بگویی باز شب
رو بنا کن بر حقیقت از خرد ارکان خود
عاقبت از هم بریزد گر بسازی از کذب
در مکاتب، کودکان از اصل خود کردی جدا
ای بسوزد آن زبان الکنت اندر لهب
عصر فهم و آدمیت منطبق است عصر کنون
خزعلات رستم و کوروش برچین از کتب
عاقل آن کس که حرف خود پُر نغز و با معنی زند
نی چنان گوید سخن انگار بادی از عقب

سقوط عاصی مرحوم در سگ جنگی های داخلی در حالی که خاطره او را در عقب ماشینداری نشان می دهد که
فاعل آن، نه همان دوست دریا بود که دریای واقعیت ها، غم ها و خوشی های مردم شد، اما رفیق و صاحب بخشی
از متن سروده های او، پس از سرخورده گی های پارسی (حکومت ربانی)، در آرمان شهر فارسی (ایران) تحقیر
می شود و پس از رفع هجرت، در دومین تجربه هولناک افغانان (سقاوی دوم) جان می دهد تا در یادواره او، به خود
آنیم:
زمین واقعیت از آسمان تخیل، فاصله ها دارد .

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ